

آغاز ترجمه کتاب‌های فرنگی به فارسی*

ایرج افشار

بر دوستانان حمید عنایت آشکار است که آن دانشمند نادره‌پرداز زندگی فرهنگی خود را با ترجمه کردن آغاز کرد. سیاست ارسطو و عقل در تاریخ نگاشته هگل دو نمونه برجسته و ماندگار است از آنچه به قلم متین و استوار او در زبان فارسی شناخته شده و در روزگاران دراز بهره یافتنی خواهد بود. به همین مناسبت است که در این محفل دانشگاهی که به یاد اوست، شمه‌ای درباره آغاز شدن ترجمه متون فرنگی (اروپایی) از زبان‌های انگلیسی و فرانسه و آلمانی و روسی و یا آنچه مع‌الواسطه از ترجمه شده‌های به زبان‌های عربی (مخصوصاً در مصر) و ترکی و ندرهٔ اردو به فارسی ترجمانی یافته است به عرض می‌رسانم تا مگر نموداری باشد از جریان فرهنگی ناشی از انتقال و انتشار ترجمه‌ها در زبان فارسی.

منابعی که برای وصول به این مقصود می‌شناسم به جز کتاب‌های ترجمه و چاپ شده، بیش و مهمتر از همه فهرست‌های نسخه‌های خطی ست و آن هم

* سخنرانی در مراسم سالگرد درگذشت دکتر حمید عنایت، در Middle East Center وابسته به کالج سنت‌آنتونی دانشگاه آکسفورد (۱۹۹۷-۸). [نقل از: ایران‌شناسی، سال ۱۴ (۱۳۸۰)، صص ۷۹ تا ۱۱۰.]

فهرست‌های نسخه‌های خطی بعضی از کتابخانه‌های ایران. کتابخانه‌های اروپایی مانند بریتیش موزیم، ملی پاریس، دولتی برلین، ایندیا آفیس، بودلیان و جز اینها که کمتر به گردآوری نوشته‌های قرن نوزدهم، آن هم ترجمه‌ها علاقه‌مند بوده‌اند، معمولاً از داشتن نسخه ترجمه‌های قرن سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی عاری‌اند.

شاید بتوان کتاب حوادث‌نامه را که از ترکی به فارسی در سال ۱۲۲۲ ترجمه شده بود نخستین کتاب مترجم دانست.^(۱) این کتاب ترجمه محمدرضی تبریزی و درباره جنگ‌های میان ناپلئون با نمچه (= نمسه، یعنی اطیش) و روسیه در سال ۱۲۲۰ قمری است و آن ترجمه به عباس میرزا نایب‌السلطنه اهدا شده است.

پس از آن احتمالاً تاریخ اسکندر که در سال ۱۲۲۸ توسط شخصی انگلیسی به نام جیمز کمبل به فارسی درآمد، دومین کتاب شناخته شده مترجم است و آن متن هم برای عباس میرزا به ترجمه رسیده و مترجم مذکور از کسانی است که در دستگاه دولتی تبریز خدمتگزار بوده است.^(۲)

جای گفتگو نیست که نخستین گام استوار و اساسی در ترجمه متون اروپایی توسط خود ایرانیان و بیواسطه‌ای از آن زبان‌ها به دست دو گروه از تحصیل کردگان اعزام شده به انگلستان به دستور عباس میرزا برداشته شد (بار اول دو نفر در ۱۸۱۱ بار دوم پنج نفر در ۱۸۱۵). این تحصیل کردگان چون به ایران بازگشتند بالطبع ناقل عملی و ترجمه‌ای و کتابتی معارف جدید فرنگ شدند. از آن میان مهندسی به نام میرزا رضا تبریزی بود که در امور قلعه‌سازی و سنگربندی و دیگر مسائل نظامی درس خوانده و از گروه پنج نفری بود و بنا به

ذکر اعتمادالسلطنه در ۱۲۹۹ قمری فوت کرد^(۳) و بیش از همراهان دیگر به کار ترجمه پرداخت. ترجمه او از تاریخ پطر کبیر و تاریخ ناپلئون مشهور و نسخ متعددی از آن باقی است. خلاصه الحساب میرزا جعفرخان مشیرالدوله را که یکی دیگر از آن پنج نفر بود نیز در شمار ترجمه‌هایی باید درآورد از این روی که آن متن به روش اروپایی در تألیف کتب حساب است. میرزا رضا و میرزا جعفر در سال ۱۲۳۵ به ایران مراجعت کردند و بنابراین ترجمه‌های آنان علی‌القاعده دو سه سالی پس از این تاریخ انجام شده‌است.

اعزام هفت محصل نخستین در عهد نایب‌السلطنه و همچنین پنج محصل گروه سوم در روزگار محمدشاه به سال ۱۸۴۵ به ممالک اروپایی نوشته روشنی است از این که مصادر امور ایران متوجه ضرورت دستیابی به معارف و علوم جدید اروپا بودند و بعضی از این تحصیل‌کردگان را پس از دعوت واداشتند که متونی را از زبان‌های اروپایی به ترجمه درآورند. سفر و ترجمه همیشه دو وسیله عمده انتقال دانش و فکر بود. ایرانیان هم با پیشامد جنگ‌های خود با روسیه برای اخذ تمدن اروپایی از این دو وسیله استفاده کردند. همچنین کتاب اروپایی را از فرنگ برای ترجمه می‌خواستند. حاجی میرزا آقاسی در نامه خود به سفیر ایران در پاریس نوشته است: «کتب قدیمه و جدیده در صنایع حریبه یا علوم دیگر ابتیاع کرده‌بیاورید».^(۴)

اینجا مناسبت دارد گفته شود که سر جان مالکم در تاریخ ایران نکته‌ای مبهم و بی‌سند نوشته است که مختصری از قواعد کوپرنیکس با شرح نیوتن به فارسی ترجمه شده بود و او احتمالاً آن کار را موجب ترقی افکار در آن اوقات دانسته است. ولی در مآخذ ایرانی و نسخه‌های خطی شناخته شده این ترجمه

دیده نشده است. مالکم قطعاً این مطلب را در ایران یا در هندوستان شنیده بوده و نقل کرده است.^(۵)

اگر بخواهیم سالی را به طور تخمین برای آغاز ترجمه متون اروپایی توسط ایرانیان تعیین کنیم حدود سال ۱۲۴۰ قمری خواهد بود و چون در این گفتار قصد بر آن است که بررسی به پایان سلطنت ناصرالدین شاه محدود باشد بنابراین دوره‌ای نزدیک به هشتاد سال دربر گرفته می‌شود. به‌طور اشاره و محض اطلاع اجمالی از روزگاران پس از آن باید گفت که ترجمه چهار مرحله متمایز دیگر را در دنبال داشته‌است.

۱- از زمان تأسیس مدرسه علوم سیاسی در سال ۱۳۱۷ قمری تا تشکیل کمیسیون معارف در سال ۱۳۰۱ شمسی، مترجمان مشهور این دوره از قبیل محمدعلی ذکاءالملک و یوسف اعتصام‌الملک بوده‌اند.

۲- از زمان تأسیس کمیسیون معارف یا تأسیس دانشگاه تهران.

۳- از زمان تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳ شمسی). در این دوران به ملاحظه آن که بسیاری از متون تدریسی ترجمه بود و توسط چند دوره محصل اعزامی از دوره‌های مظفری و بالأخره رضاشاهی تدریس می‌شد. این دوره به چند سالی بعد از پایان جنگ جهانی دوم که خاص فعالیت نیروهای چپ بود خاتمه می‌گیرد.

۴- از زمان تأسیس بنگاه ترجمه و نشر کتاب و مؤسسه انتشارات فرانکلین تاکنون.

از این مقدمه و مطالب کلی که ضروری بود می‌گذریم و وارد گفتار امروز درباره جریان و وضع ترجمه در دوره هشتاد ساله میان نایب‌السلطنگی عباس

میرزا تا قتل ناصرالدین شاه می‌شویم. این دوره را می‌توان خود به دو مرحله تقسیم کرد. یکی دوره‌ای است سی ساله که از زمان ترجمه‌های میرزا مهندس تبریزی در تبریز آغاز می‌شود و به فعالیت مدرسه دارالفنون (حدود سال ۱۲۷۰) منتهی می‌شود. دیگر دوره‌ای است که عمده کارهای ترجمه‌ای توسط معلمان و مترجمان مدرسه دارالفنون وابسته به وزارت علوم و دائره دارالترجمه انطباعات انجام می‌شد.

سابقه ترجمه کردن کتاب از زبان عربی به زبان فارسی و شیوه و سبکی که در طول مدت بیش از یک هزار سال در آن کار میان ایرانیان رواج داشت عامل مهم سستی در کار ترجمه بود که در ترجمه‌های نخستینه از زبان‌های اروپایی به فارسی نیز تأثیر خود را بخشید.

مترجمان برای آنکه خوانندگان پی به مطلب ببرند و نوشته به زبان مفهوم و به تداول عمومی باشد می‌کوشیدند که تعابیر و اصطلاحات اروپایی را به تعابیر و اصطلاحات زبانزد ایران بدل کنند. همه مترجمان دوره‌های عباس میرزا و محمدشاه و ناصرالدین شاه پیروی از راه و روش پیشینیان را قطعی و ضروری دانسته بودند. این راه و روش پایندی به مفهوم بودن عبارت بود نه آن که ترجمه مطابقت کامل لفظی با متن داشته باشد. به عبارت دیگر ترجمه‌های آزاد مطلوب بود.

البته بسیاری از ترجمه‌های قرآن هست که کلمه به کلمه است و معنی فارسی هر کلمه بین‌السطور در زیر کلمه نوشته می‌شد. ولی در ترجمه‌های متون دیگر مترجم آن‌طور که مناسب می‌دانست از عبارتی صرف نظر می‌کرد و در جایی که ضرورت می‌دید از آوردن شعر یا مثلی که می‌توانست جایگزین مطلب

اصلی باشد خودداری نداشت. تمام کوشش بر مفهوم بودن عبارت بود و نوشته را با بیانی صناعی که موافق مذاق و سیاق ایرانیان بود می‌آراست.

ترجمه‌های دوره قاجاری عموماً بر این میزان و منوال است. حتی مترجمان در متن اداری جایز می‌دانستند که برای آسان خوانی نام‌های اروپایی را به نام‌های ایرانی بدل کنند. مثال خوبی از آن ترجمه خاطرات یک خر (*memoires dun ane*) از کنتس دو سگور فرانسوی است که اعتمادالسلطنه به ترجمه درآورد و اسامی را به اسامی ایرانی منقلب کرد و مقداری شعر و مثل و تعبیرات خاص فارس در آن وارد ساخت. مجتبی مینوی درباره آن مقاله‌ای خاص دارد.^(۶)

دو شاهکار ادبی ترجمه که مترجمان همین روش را به کار برده و دو ترجمه جاویدان عرضه کرده‌اند یکی ترجمه هزار و یک شب از عبداللطیف طسوجی است که در زمان محمدشاه از عربی به فارسی درآمد و دیگر حاجی بابای اصفهانی اثر جیمز موریه است که میرزا حبیب اصفهانی متخلص به داستان آن را پیش از سال ۱۳۰۴ قمری از روی ترجمه فرانسوی آن کتاب به فارسی ترجمه کرد. و البته میرزا حبیب ترجمه ممتازی هم از سرگذشت ژیل بلاس نوشته آلن رنه لوساژ (A.R.Lesage) انجام داد که دست کمی از ترجمه حاجی بابای اصفهانی ندارد ولی چون سرگذشت مذکور مرتبط با ایران نبوده نتوانست رواج کامل پیدا کند و طبعاً شهرت حاجی بابا را کسب نکرده است.

این هر دو استاد فن صاحب ذوق و چیره‌دست در ادب فارسی توانسته‌اند در جای خود شعر و مثل را بر متن ترجمه بیفزایند و یا تعبیراتی را به جای متنهای اصلی بیاورند که گویای مضمون باشد اگرچه مطابقت لفظی و بیانی

ندارد. مجتبی‌مینوی و جمال‌زاده در دو تحقیق جدا جدا شمه‌ای درباره ترجمه حاجی بابا بیان مطلب کرده‌اند.^(۷)

در این دوره بسیاری از ترجمه‌ها به‌طور مع‌الواسطه انجام شده یعنی از زبان اصلی نیست. نمونه همین حاجی بابای اصفهانی است. عده‌ای از کتاب‌های علمی از ترجمه‌های ترکی یا عربی به فارسی ترجمانی می‌یافت که ذکر آنها را در فهرست تهیه شده به منظور نشان دادن وضع کلی ترجمه و نام مترجمان آورده‌ام تا اگر این گفتار بخواهد موقعی چاپ شود آن لیست در دست باشد.

زمانی که اعتمادالسلطنه در چهلمین سال سلطنت ناصرالدین شاه کتاب المآثر و الآثار را تألیف کرد تعداد مترجمان از زبان‌های اروپایی زیاد شده بود و علاقه‌مندان دستیابی به زبان‌های اروپایی تعدد می‌یافت. متن مطلبی که اعتماد-السلطنه در این موضوع نوشته چنین است:

خوض در تعلیم و تعلم السنه مختلفه و لغات شتی که مفتاح اطلاع از فنون و علوم و صناعات و رسوم امم است مقدمه مرابطه و مراودات با دول و ملل عالم: علم لغت فرانسه، علم لغت انگلیس، علم لغت روس، علم لغت آلمان^(۸)

ناصرالدین شاه خود به اهمیت دانستن زبان آگاه بود و چون مرد ادب‌شناس و علاقه‌مند به تاریخ و جغرافیا بود کمی فرانسه یاد گرفته بود و جز آن بنا به مذکورات خاطرات اعتمادالسلطنه گاهی روسی و آلمانی درس می‌گرفت و می‌خواست است که این دو زبان را بیاموزد. عده‌ای از شاهزادگان زبان‌های خارجی را می‌آموختند و در ترجمه آثاری دارند که حکایت از علاقه‌مندی آنها

دارد. فرهاد میرزا معتمدالدوله در این مرحله حتی کتاب نصاب انگلیسی به شعر فارسی دارد. علی‌بخش میرزا نوۀ فتحعلی شاه، محمدطاهر میرزا (ایضاً، عبدالحسین میرزا پسرطهماسب میرزا مؤید الدوله، حسین قلی عمادالسلطنه پسر عزالدوله و برادر ناصرالدین شاه) از آن زمره‌اند.

در این دوره عده‌ای از متون علمی، پزشکی برای تدریس تألیف شده است. اما در حقیقت همه این متون ترجمه‌هایی است از اصل‌های اروپایی اگرچه ممکن است یک کتاب تألیفی ترجمه‌ای باشد از چند کتاب. تردید نیست که هنوز تعداد آن‌گونه کتب در زبان فارسی چندان متعدد و متنوع نبود تا کسی بتواند از راه تلفیق به تألیف کتابی برسد و چاره‌ای جز ترجمه نبوده است. مثال بارز نکته‌ای است که اعتمادالسلطنه درباره دو کتاب اساسی تعلیماتی آن دوره نوشته است.

درباره هندسه وسطی و علیا تألیف نظام‌الدین مهندس‌الممالک غفاری از تحصیل‌کردگان دوره ناصری در اروپا می‌نویسد: «از روی کتب معتبره صنایع اساتید ممالک اروپا به فارسی ترجمانی کرده است.»^(۹)

همان‌جا در معرفی کتاب هیأت تألیف عبدالغفار نجم‌الملک گفته است «هم از روی کتب معتبره اروپائیه به لغت فارسیه مترجم داشته است.»^(۱۰)

مترجمان از چند لغت نامه‌ای استفاده می‌کردند که در هندوستان برای زبان انگلیسی به فارسی و در فرانسه برای زبان فرانسه به فارسی نوشته شده بود. ولی چون در ایران هم ضرورت تهیه کتاب لغت و زبان‌آموز مشهود بود، تألیف فرهنگ دو زبانه مرسوم شد. نمونه جالب توجه فرهنگی لغت و زبان‌آموز مشهود بود، تألیف فرهنگ دو زبانه مرسوم شد. نمونه جالب توجه فرهنگی است فرانسه

به فارسی که در سال ۱۲۹۶ قمری جلد اولش در تهران انتشار یافت (Dictionnaire Manuel Francais-persan) و بنا به مقدمه‌ای که به قلم اعتماد السلطنه بر آن نوشته شده مجموعه لغت‌هایی است که ناصرالدین شاه خود «تألیف و تصنیف» کرده است. به همین ملاحظه مناسبت دارد عباراتی از این مقدمه را بشنوید:

از آنجا که در پیشگاه ضمیر منیر مقدس محقق است که علم و دانستن زبان فرانسه از برای معاشرت و مرابطه با دول و تحصیل این زبان را در میان رعایای خود منتشر و معمول نمایند و خود به نفس نفیس همایون بذل مجاهدت فرموده مجموعه‌ای از لغات معموله کثیرالاستعمال فرانسه به فارسی را جمع و معانی آنها را به زبان فارسی نگاشته به عبارت آخری کتاب لغتی جامع از فرانسه به فارسی تألیف و تصنیف فرمودند. البته در پایان این مقدمه گفته شده است که لغتنامه مذکور در مجمعی از دانشمندان زبانهای عربی و فارسی و ترکی به ریاست شخص اعتمادالسلطنه به بررسی و رسیدگی علمی درآمده است. بدینست چند کلمه از آن را به‌طور مثال نقل کنم:

پشت سر هم، متعاقب، به نوبه alternative

حرص، بلندپروازی، علوهمت، طلب تسلط ambition

ممکن العزل، بی دوام amovible

بی نظمی در حالت نبودن حکومت anarchic

شهادت‌نامه، تصدیق نامه attestation

سکندری رفتن، تپق زدن، تقصیر کردن chopper

خوردن، بلعیدن، هرزه خرجی کردن، استعمال کردن consumer

به اجمال گفته شد که در ترجمه‌های نخستین کوشش مترجمان بر آن بود که از سبک نثر فارسی رایج دور نشوند و به هیچ وجه تحت تأثیر عبارت‌بندی خارجی نباشند طبعاً از حیث استعمال واژگان هم مصطلحات معمول وقت را به کار می‌گرفتند که البته غالب آنها اکنون به نظر ما نامناسب می‌نماید. چند مثال از چند کتاب می‌آورم تا مطلب شکافته شود:

در ترجمه کتابی در احوال ناپلئون از رضا مهندس تبریزی (در ۱۲۵۲)

می‌خوانیم:

مورخین نوشته‌اند که ناپلیون از بدو تمیز و رشد در فهم علوم و درک رسوم مصر و مبرم بود. فی الحقیقه برای انسان بالاتر از این صنعتی و مکتبی نخواهد بود.^(۱۱)

عبارت ابهامی ندارد اما به اندک توجهی ملاحظه می‌شود که مترجم تحت تأثیر سبک ادبی و بلاغی زبان فارسی در قبال «فهم علوم»، آوردن «درک رسوم» را مناسب دیده و به جای «هنر» لفظ صنعت را آورده است. من نمی‌دانم مترجم کدام متن انگلیسی را در دست ترجمه داشته تا بتوان ترجمه را با آن مقابله کرد ولی مسلّم است که «فهم علوم و درک رسوم» کاملاً سبک و سیاق ادبی فارسی دارد.

مثال دیگر این عبارت است از تاریخ فردریک دوم ترجمه محمدحسین

قاجار در ۱۲۸۵:

نیز باید از ترقیات صنعت حریبه و علم و آداب آن و از کار پولیطیکیه چشم درپوشیده ناامید بود و بر این که ما را از کار آنها یک نوع مردیتی حاصل شده کمالیتی دست دهد.^(۱۲)

در این ترجمه کلمات حربیه و پولیطیکیه به مرسوم زمان در متابعت قاعده زبان عربی به تأنیث آمده و عجب نیست. اما از استعمال کلمه مردیت و کمالیت می‌توان تعجب کرد و آنها را نه تنها نامناسب بلکه ثقیل دانست. و باید دانست که در آن زمان این گونه کلمه سازی مرسوم شده بود و توجهی به آن نداشتند که از قاعده به دور است و اولی غلط.

برای رعایت مفاهیم مرسوم میان ایرانیان مترجم ناگزیر بوده است که اصطلاحات متداول در زبان فارسی را بیاورد. مثالش آوردن کلمه رعایا به جای مردم و اهالی است که در دوره قاجاری مصطلح بود و دیدیم که در مقدمه اعتمادالسلطنه بر لغتنامه فرانسه به فارسی آمده بود و در مثال دیگر این است یکی در ترجمه ناشناسی از جنگ آلمان و فرانسه:

پس از آن که اهالی قدیم رومن طایفه شاهزادگان هوهن اشتوفن را مضمحل نموده و مملکت آلمانی را ویران نمودند باز رعایای این مملکت به زیر سایه طایفه شاهزادگان هوهن سولرن روزگار می‌گذرانیدند.^(۱۳)

اما در این عبارت تعبیر «زیر سایه» هنوز میان ما ایرانیان رواج دارد و غالباً دوستان به یکدیگر خطاب می‌کنند یا کهنتری به مهتری. کلمه رعایا را از جمله در ترجمه قانون نظام روس (ترجمه زین‌العابدین منشی) که به دستور اعتضادالسلطنه وزیر علوم انجام شده است دیدم. نوشته است:

اظهار می‌داریم به همه رعایای باوفای خودمان در توجه دائمی و خوبی دولت خودمان و قرار مدارات خوبی که مجری شده است.^(۱۴)

از نمونه‌های کلمات ثقیل «ابدالمدت» به جای دائمی در این عبارت از کتاب جنگ آلمان و فرانسه:

معرفت او به اختراعات در صنایع در علوم در هزار قلوب، ابدالمدت یاد خواهد ماند.^(۱۵)

حتی در ترجمه روان و بی تعقید اوانس خان از کتاب ایران و ایرانیان تألیف بنجامین اولین سفیر امریکا در ایران که در سال ۱۳۰۵ به فارسی در آمد که کلمه متشعشع دور از زیبایی و سنگین می‌آید، در این عبارت:

در طرف دست راست، سلسله‌ای از تپه‌های بلند آسیای صغیر با گردونه‌های متشعشع از اشعه آفتاب و مزین از نبات و گیاه دائمی مشهود بود.^(۱۶)

اگر مترجم به سادگی به جای متشعشع نورانی و به جای مزین پوشیده گذاشته بود عبارت با آنچه امروز به ترجمه در می‌آید تفاوتی نداشت . مثال در این موارد بسیار می‌توان نقل کرد و چون گفتار دامنه می‌یابد این صحبت را با ترجمه‌ای از اعتمادالسلطنه خاتمه می‌دهم. در ترجمه روبنسن سوئسی نوشته است:

شش روز علی التوالی لیلاً و نهاراً کشتی دوچار موجه طوفان و به وزیدن بادهای سخت منقلب الارکان بود....چشم در راه منتظر لطیفه غیبی و نصرت خداوندی بودند. چنانچه گویا از تمام اعضاء اندام با زبان حال یاری و انتصار از حضرت باری مسألت می‌نمودند.

عبارت اگر چه ممزوج به لغات عربی است ولی کاملاً مفهومی است و از حیث سبک و اسلوب مطابقت کامل دارد با نوشته ادیبی ایرانی که اصلاً با زبان خارجی آشنایی نمی‌داشته است. در حالی که اعتمادالسلطنه مسلط به زبان فرانسه بود و روزانه با خارجیانی که در ایران سکنی داشتند مراوده داشت.

در قبال آن‌گونه ترجمه‌ها، مترجمانی هم بوده‌اند که ساده‌نویسی را می‌پسندیده‌اند و من سه مورد را بیش نمی‌آورم که از درازی سخن بکاهم. علی محمد مستوفی عضو دائره انطباعات در ۱۳۰۸ در ترجمه کتابچه جنگ سودان نوشته است:

با این حالت حکومت مصر پلتیک حزم پیش گرفته برای خاموش کردن آتش فتنه و شورش سودان به تدبیر صواب پرداخت... فواید این کار در تسکین حرکات و اسکات نعره و فریاد اهل شورش... روز به روز ظاهرتر بیشتر می‌گردد.^(۱۷)

در این عبارت اگر به جای پلتیک حزم «سیاست احتیاط» آورده شود جمله کاملاً امروزی است.

دیگر عبارتی است از محمدعلی تبریزی شارژ دفر ایران در لندن به سال ۱۲۸۰ قمری که تصور می‌کنم همان علاءالسلطنه رئیس‌الوزرای سال‌های بعد و پدر حسین علاء باشد. او ترجمه‌ای از متنی فرانسوی در علم نظام و جنگ فراهم می‌سازد که این عبارتش مورد نظر است:

یک صاحب منصب زیرک و باهوش و کاردیده که از نکات و رموز فن خود وقوف داشته باشد در ترسیم نقشه این جنگ به حسب ندرت از مقتضای

حالت تخلف می‌کند. اما صاحب منصبی که این وقوف را نداشته باشد راهنما بودن و تقاضای وقت هم برای او بی ثمر است.^(۱۸)

عبارتی دیگر را از اوانس خان می‌آورم، از ترجمه او از کتاب ایران و ایرانیان بنجامین:

نصیرالدوله متغیر شده گفت چرا راه مرا مسدود کردی تو که بیشتر از یک الاغدار نیستی. الاغدار فوراً جواب داد من هم مثل تو حق دارم که از این راه عبور کنم. من آدمی هستم که خر می‌رانم و شما خری هستید که آدم می‌رانید. نصیرالدوله از این جواب جسورانه مناسب الاغدار به قدری خوشش آمد که به نوکرهای خود امر نمود به الاغدار کاری نداشته باشند^(۱۹)

ضبط اسامی خارجی به تلفظ صحیح آنها از نکته‌هایی است که باید مورد توجه قرار گیرد. در ترجمه‌ای دیده می‌شود که اسامی خاص معمولاً یکنواخت نیست. مترجم تحت تاثیر زبانی که متن را از آن زبان به ترجمه درآورده اسم‌های خاص را نقل می‌کرده است و گاه به تلفظ نادرست مضبوط ساخته است و بالمآل وحدت ضبط در ترجمه‌ها رعایت نشده.

چند مورد را به‌طور مثال از ترجمه‌هایی که دیده‌ام می‌آورم و تفصیل زیاد را در این‌باره ضرور نمی‌دانم.

در نام‌های اشخاص: غیوم به جای گیوم - آقست به جای آگوست.

در نام‌های جغرافیایی: کرتج به جای کارتاژ - پولنی به جای لهستان-

اوسترالی به جای استرالیا، آلمانی به جای آلمان - اسپانیول به جای اسپانیا-کلومبی به جای کلمبیا.

در کلمات: دزمبر به جای دسامبر یا دیسمبر - هرلد به جای هرالد (Herald)

- کمیسیون به جای کمیسیون (Comission) باطالیون به جای باطایون.

از نکته‌های دیگری که در بعضی از ترجمه‌های دیده می‌شود شیوه سنتی نامگذاری عنوان کتاب است. چنان که دیدیم اعتماد السلطنه نام کتاب خاطرات یک خر راه، الحمار یحمل اسفارا یا منطق الحمار گذاشت. محمد زکی علی آبادی مترجم تاریخ عثمانی تألیف هامر پورگشتال که آن را از ترجمه فرانسوی آن به فارسی درآورد نام کتاب را ظاهراً به مناسبت آن که پادشاهان عثمانی سلطان نامیده می‌شدند سلطان التواریخ گذارد.

از مثال‌های دیگر چند تا یاد می‌شود:

- پزشکی تألیف پولاک ترجمه حکیم الممالک به نام زبده الحکمه.

- کحالی تألیف کالروسکی ترجمه محمدخان کفری به نام ضیاءالناظرین.

- پزشکی تألیف پولاک ترجمه محمدحسین افشار به نام علاج الاسقام.

- Livre d'or به نام اسرار الوجود

- زمین‌شناسی از فیگیه ترجمه محمدتقی کاشانی به نام تذکره الارض.

- اصول مشق توپ ترجمه رضا مهندس تبریزی به نام صواعق النظام.

با آوردن این مثال‌های نباید تصور شود که در دوره ناصری توجه منحصرأ به برگردانی کتب علوم و یا تاریخ بوده است. خیر از این دوره از ترجمه آثار فکری و فلسفی و ادبی نیز اطلاع داریم و می‌دانیم که رساله دکارت درباره روش به کار بردن عقل (Methode Discours de la) به معرفی کنت دو گوینو وزیر مختار فرانسه در ایران و به ترجمه العازار یهودی معروف به ملا لاله‌زار ترجمه و نشر شد^(۲۰). جز آن ترجمه دو کتاب از ولتر را دیده‌ام یکی ترجمه l'Orphelin de

la Chine توسط اوانس خان و دیگری شاهزاده بابل (la Princesse de Babylon)، رساله آزادی استوارت میل به نام منافع حریت ترجمه شده و از ژول سیمون فرانسوی رساله‌ای فلسفی به نام زمین و زمان به ترجمه درآمده که نمی‌دانم گردانیده از کدام تألیف اوست. گفتاری از میرابو، تنزل و انحطاط دولت روم تألیف مشهور ادوارد گیبون (Decline and fall the Roman Empire) ترجمه همان رضا مهندس تبریزی در سال ۱۲۴۸ از اولین محصل‌های اعزامی به لندن)، گزارش مردم‌گریز که ترجمه نمایشنامه مشهور مولیر به نام misentrophe است (مترجم آن میرزا حبیب اصفهانی یعنی همان کسی است که حاجی بابا را ترجمه کرد. او در ترجمه میزانتروپ کوشیده است که چیزی بر آن نیفزاید و ترجمه را مناسب صحنه‌گردانی بیاراید با وجود این گاهی مصارح مناسب از اشعار فارسی را جانشین عبارت فرانسوی کرده است). البته چندین رمان از الکساندر دوما (پدر و پسر) نیز ترجمه شده است.

ترجمه از هر رشته‌ای، توجه ناصرالدین شاه و ظل‌السلطان و دیگر علاقمندان به آگاهی از غرب متوجه کتب تاریخ و سرگذشت سلاطین و مقداری به متون جغرافیایی و مخصوصاً سفرنامه‌ها بود. کتاب‌هایی که در این زمینه‌ها بازمانده به نسبت متعددتر است از رشته‌های دیگر و ترجمه احوال (biography) اسکندر، فردریک، ناپلیون، الکساندر روس، نیکلا، نرون، کاترین، لوئی چهاردهم، هانری چهارم، طالیران از آنهاست که بعضی به ترجمه درآمده و بعضی برای شاه کتابخوانی می‌شده است.

در کنار این گونه کتب ترجمه اخبار و بعضی گزارش احوال جهان و مقالات مربوط به اختراعات و اکتشافات هم رواج داشت و نمونه‌های زیادی از

آنها را می‌بینم که به صورت خطی بازمانده و قسمتی هم در جراید دوره ناصری (ایران، اطلاع، دانش) به چاپ رسیده است مانند مسافرت قطب شمال در ۱۸۶۰ که در روزنامه ایران (شماره ۱ تا ۱۳۲) چاپ شد. اعتمادالسلطنه انتشار آن را از این لحاظ مناسب دیده که «متضمن نکات حکمت و دقایق تجربت و اندرز و نصیحت است».^(۲۱)

ترجمه کردن نوشته‌هایی که گویای وضع طبیعت و عجائب مربوط به سرزمین‌های مختلف بود در دوره ناصری با رغبت و به کثرت انجام شده است به‌طور مثال وقتی چاپ ترجمه سفر قطب شمال در روزنامه ایران به پایان می‌رسد ترجمه رحله ابن بطوطه (از عربی) آغاز می‌شود^(۲۲). اعتمادالسلطنه ظاهراً این‌گونه کتب را به مناسبت میل و علاقه ناصرالدین شاه به طبیعت و کوه‌گردی و سفر که سالی حداقل یک صد و پنجاه روزش را دور از شهر طهران می‌گذرانید و هفته‌ای سه چهار روز بر پشت اسب به گشت و گذار و شکار می‌پرداخت. انتخاب می‌کرد و به ترجمه می‌رسانید. شاه علاقه‌مند بود که مسافرت‌نامه‌ها و جریان‌های مربوط به حوادث طبیعی را بخواند. ترجمه سفرنامه‌های چین، استرالیا، آفریقا، مالزی، ترکستان، رساله علمی زلزله‌ها و آتش‌فشان‌ها (ترجمه علیقلی کاشانی که در روزنامه ایران چاپ شده است) چند عنوان است از میان کتاب‌های ترجمه شده در آن دوره. حتی بنا بر نوشته اعتمادالسلطنه شاه از ۲ رمضان ۱۲۹۸ تا ۱۴ محرم ۱۲۹۹ (حدود پنج ماه) بعضی از روزها به تحقیق و تألیف جغرافیا مشغول می‌شد. اول بار می‌نویسد «امروز شاه میل کردند ژغرافی تألیف فرمایند».

داستان روبنسن سوئسی (Le Robinson Suisse) که رمانی است نوشته Johann David Wyso به قلم اعتمادالسلطنه ترجمه و در روزنامه ایران منتشر شد بیشتر از این باب بود که ضمن داشتن صحنه‌های دریا و جزیره و طبیعت متضمن نکات نصیحتی و حکمتی بود. اعتمادالسلطنه می‌نویسد:

بر ارباب دانش پوشیده نیست که پیوسته حکما و دانشمندان کلام حق را در لباس هزل بیان کرده و تلخی قول صدق را به حکایات بی‌اصل چاشنی داده‌اند که خواننده رشته داستان را گرفته به اختتام حکایت تعجیل کند... اشارات و بیانات این حکایت همه متضمن دقایق اخلاق حمیده و خصایل نیکوست و در آداب معاشرت و ترک رذایل افعال، به زبان کودکان نصایح خوب دارد.

موضوع‌های ترجمه‌ها متنوع است. از جدولی که تهیه کرده‌ام و حاوی نام حدود یک صدوسی مترجم و بیش از پانصد عنوان کتاب ترجمه شده است چنین می‌فهمیم که در زمینه‌های نظامی، تکنیک (از جمله عکاسی، تلگراف، کشاورزی)، پزشکی، زمین‌شناسی، فیزیک و شیمی، جغرافیا، تاریخ، حقوق، ادبیات و کتب تفننی ترجمه می‌کرده‌اند.

حتی در رشته مطالعات ایرانی هم کتابهایی مانند تألیفات راولینس، سر جان مالکم، مارخام، کلنل لوات، مادام دیولافوا، بنجامین وزیر مختار امریکا در ایران به فارسی نقل شده است.

مترجمان از طبقات مختلف بودند. آنها زبان خارجه را یا در خارج از ایران آموخته بودند و یا از کسانی بودند که در مدرسه دارالفنون تحصیل می‌کرده‌اند و زبان را به درستی و توانایی می‌آموخته‌اند. از افراد ملل متنوعه (ارمنی، آسوری،

یهودی) نیز در ترجمه استفاده می‌شد، همان‌طور که از بعضی خارجی‌ان مقیم ایران (مانند ژول ریشار - بارون نرمان در عصر ناصری).

اغلب کسانی که به‌طور رسمی کارشان مترجمی بود در این چهار دستگاه دولتی خدمت می‌کردند: دارالترجمه همایونی که قسمتی بود از وزارت انطباعات، مدرسه دارالفنون، وزارت خارجه، دستگاه حکومتی ظل‌السلطان در اصفهان، این پسر ناصرالدین شاه برخلاف برادرش (مظفرالدین میرزا ولیعهد که در تبریز بود) به ادبیات و تاریخ دلبستگی داشت و عده‌ای از ادبا و مترجمان را به کار ترجمه گماشته بود مانند محمدتقی انصاری کاشانی حکیم و میرزا محمودخان افشار کنگاوری که هم مترجم بودند و هم روزنامه فرهنگ را منتشر می‌کردند. در دوره ناصرالدین شاه (به مانند روزگاران شاهزادگان تیموری که در سمرقند، هرات، شیراز می‌زیسته‌اند) تعدادی از شاهزادگان به دنیای علم و ادب رو آوردند و کتابخانه‌هایی در خانه خود داشتند و بعضی از آنها شخصاً هم به تألیف و ترجمه می‌پرداختند مانند بهاء‌الدوله، محمدولی میرزا، علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، فرهاد میرزا معتمدالدوله، طهماسب میرزا مؤیدالدوله، خانلر میرزا، احتشام‌الدوله، بدیع‌الملک میرزا، علی‌خان ظهیرالدوله، حسینقلی میرزا عمادالسلطنه.

در ترجمه، گاهی ویراستاری (تحریر و تهذیب) انجام می‌شد. افرادی بوده‌اند که کارشان شسته رفته کردن ترجمه‌ها از لحاظ بلاغت و فصاحت بود. در جدولی که تهیه شده است نام رضاقلی سرابی تاریخ‌نویس، محمدحسن شوکت، محمدحسین فروغی گویای همین کار ویراستاری است. حتی در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی تهران دیدم که دوستعلی خان معیرالممالک تاریخ نیکولا را که ژول ریشار فرانسوی به فارسی ترجمه کرده بود منقح و تصحیح

کرده است. ناصرالدین شاه به خط پشت آن نوشته است: «ترجمه تاریخ نیکولای امپراطور روس مرحوم است که داده بودیم موسی (= مسیو Musi) ریشار فرانسوی ملقب به میرزا رضا ترجمه کند».^(۲۳)

نکته‌ای که در کار مترجمان باید مورد دقت نظر باشد این است که در همه موارد تخصص مترجم مورد توجه نمی‌بود. مترجمانی بوده‌اند که کارشان ترجمه شده بود و در هر زمینه‌ای کتاب ترجمه می‌کردند مانند عارف خان ارزرومی در دارالترجمه همایونی یا محمود افشار کنگاوری در دستگاه ظل‌السلطان. به‌طور مثال کتاب هیأتی را که به دستور اعتضادالسلطنه در سال ۱۲۷۹ ترجمه شده و نسخه‌اش در کتابخانه ملی هست (ش ۲۰۸) طولوزان فرانسوی (دکتر و طیب شاه) به همراهی محمدتقی کاشانی ترجمه می‌کنند که هیچ یک هیأت نمی‌دانستند. پس اعتضادالسلطنه متن ترجمه شده را به عبدالغفار نجم‌الملک می‌دهد تا از حیث فهم و اصطلاحات نجومی به اصلاح درآورد. نجم‌الملک استاد هیأت و منجم بود.^(۲۴)

پرکارترین مترجم دوره ناصری محمدحسن خان صنیع‌الدوله (بعداً اعتمادالسلطنه) بود که حدود بیست کتاب و چندین ده رساله و تعداد زیادی مقاله به فارسی و به فرانسه ترجمه کرده است. دیگر اوانس خان ارمنی (از انگلیسی)، سید حسین شیرازی (از اردو)، (از ترکی)، محمد عارف (از ترکی)، کاظم شیمی و خلیل ثقفی (از فرانسه)، علی‌بخش قاجار (از فرانسه).

ناشناختگی در متون ترجمه شده متنوع است. ترجمه‌هایی موجود است که نام اصلی مؤلف یا عنوان کتاب شناخته نیست و اکنون نمی‌توان پی به هویت آنها برد. بالأخره ترجمه‌هایی داریم که نام مترجم در آنها قید نشده است. همچنین

ترجمه‌هایی هست که زمان ترجمه شدن آنها مشخص نیست. هر یک از این نقائص موجب آن است که تاریخ ترجمه مجمل و تخمینی گفته شود. در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه در وزارت علوم و وزارت انطباعات به امور فرهنگی می‌پرداخت. هر یک تشکیلاتی داشت که تفصیل آن همه سال در سالنامه رسمی کشور درج می‌شد. وزارت علوم مسئول امور مدرسه دارالفنون بود. در آن مدرسه چون عده‌ای معلم خارجی تدریس می‌کردند چند مترجم بودند که متون درسی را به ترجمه درمی‌آوردند و نام آنها در المآثر و الآثار (سال ۱۳۰۴ ق) میرزا احمد، خلیل، میرزا رضاخان، محسن میرزا، کاظم خان قید شده است^(۲۵)

اما وزارت انطباعات که اعتمادالسلطنه متصدی آن بود چهار شعبه داشت:

- دارالترجمه مبارکه (خاصه) دولتی (همایونی) که ریاست آن به محمد حسین فروغی (ذکاءالملک بعدی) واگذار شده بود.^(۲۶)
- دایره انطباعات و روزنامه‌جات.^(۲۷)
- دارالطباعة دولتی که باز بر عهده محمدحسین فروغی بود.^(۲۸)
- مجمع دارالتألیف نامه دانشوران که اعتضادالسلطنه آن را ایجاد کرده بود و فعالیت آن تا روزگاری که اعتمادالسلطنه حیات داشت دوام داشت.^(۳۰)

اعتمادالسلطنه نام مترجمانی را که با دارالترجمه کار می‌کرده‌اند در دو گروه ایرانی و فرنگی جدا جدا آورده است.

مترجمان ایرانی: غیاث ادیب کاشانی (از عربی)، علی‌خان مترجم الممالک (از فرانسه)، عارف‌خان (از ترکی عثمانی)، سیدحسین شیرازی (از هندوستان)، عبدالرسول (از ترکی عثمانی)، سیدعبدالله (از روسی).

مترجمان فرنگی و ملل متنوعه: رضاخان ریشار. (فرانسه و انگلیسی)، پروسکی خان (فرانسه)، بارون نرمان آلمانی (فرانسه و آلمانی)، مادروس خان ارمنی (فرانسه و روسی)، اوانس خان ارمنی که بعدها مساعدالسلطنه لقب گرفت و سفیر ایران در چند مملکت شد (فرانسه و انگلیسی)، آبکار ارمنی (روسی). اعتمادالسلطنه در جایی که به شرح اقدامات مربوط به ایجاد مدرنیته می‌پردازد. شمه‌ای هم از خدمات مربوط به ترجمه صحبت می‌کند و می‌نویسد:

سال‌هاست که برحسب امر جهان مطاع شاهنشاه ایرانی در کرسی این مملکت مینو نشان مجتمعی حافل از برآمدگان همایون و پروردگان مدرسه دارالفنون در تحت ریاست این بنده ذلیل تشکیل یافته جمیع جراید و جرائیل و گازتها از تمام دولت‌ها و حکومت‌ها و ایالات وارد آنجا می‌گردد و از السنه شتی و لغات مختلف به پارسی ترجمانی می‌شود و هر چند روز یک‌بار از لحاظ اقدس شهریار می‌گذرد.^(۳۰)

وزارت انطباعات از سوم محرم ۱۳۰۰ به عهده اعتمادالسلطنه قرار گرفت و او پس از تشکیلاتی که برای آن داد در بیست و یکم همان ماه اعضای آن را به حضور شاه برد. می‌نویسد: «غالباً علماء و فضلاء هستند از حضور گذشتند و به همه اظهار التفات فرمودند»^(۳۱)

اعتمادالسلطنه مواقعی که در تهران بود تقریباً همه روز قبل از شرفیابی یا بعد از آن دارالطباعه و دارالترجمه می‌رفت و غالباً در روزنامه خود متذکر رفتن به آنجا شده است. او هر چند یک بار اعضای دارالترجمه را به حضور شاه می‌برد، از جمله در روز ۱۲ ذی‌الحجه سال ۱۳۰۰ نوشته است:

نوبت اجزای من رسید. میرزا عیسی خان لباس خود را عوض کرده حمایل خود را برداشته بود. من در معرفی به شاه عرض کردم که مترجمین محض تنبلی خود را به وزارتخانه‌ها می‌بندند که کار نکنند. حمایل دروغی می‌اندازند و لباس زرق و برق دار می‌پوشند. شاه تأکید فرمودند که باید دارالترجمه مفصلی و منظمی دایر شود^(۳۲)

اعتمادالسلطنه با توجه به این که تشکیل دارالترجمه حسادت و وحشت میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه را پیش آورده بود چند روزی نمی‌گذرد که مراسم رسمی افتتاح دارالترجمه را به روز بیستم همان ماه ذی‌الحجه آماده می‌کند و محل آن را در بالاخانه سابق کشیکخانه جنب تخت مرمر قرار می‌دهد^(۳۳). و علی‌رغم میل میرزا سعیدخان مترجمان وزرات خارجه را هم به حکم شاه به دارالترجمه می‌برد.^(۳۴)

مترجمان هر چند یک بار به حضور شاه برده می‌شدند. (به‌طور مثال ۲۶ محرم ۱۳۰۱، ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۰۱، ۱۹ صفر ۱۳۰۲، ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۰۳). کتابها و رساله‌هایی که ترجمه می‌شد توسط کاتبان به کتابت خوش می‌رسید و تجلید و گاهی تذهیب می‌شد و هرچند یک‌بار به توسط اعتمادالسلطنه به حضور شاه تقدیم می‌شد. از ابتدای تشکیل دارالترجمه (محرم ۱۳۰۰) تا دوم ربیع‌الاول ۱۳۰۲ پنج بار مجموعه ترجمه شده‌های جدید به شاه تقدیم شد. اعتمادالسلطنه در روزنامه خود [یادداشت روز] این موارد را قید کرده است:

۲۶ محرم ۱۳۰۱: حضرات مترجمین را حاضر کرده با کتابچه‌های ترجمه شده ... حضور بردم.

۴ ربیع‌الاول: بیست و دو جلد کتاب ترجمه شده حضور شاه بردم.

۲۳ شعبان: میرزا فروغی از شهر آمده بود سی و شش کتابچه ترجمه را آورده بود (ولی اعتمادالسلطنه ۷ ذی القعدة آنها را به شاه تقدیم می‌کند).
 ۲ ربیع‌الاول ۱۳۰۲: مترجمین را حضور بردم با سی کتاب که ترجمه کرده بودند.

۲۸ جمادی‌الاول: سی جلد کتاب ترجمه دارالترجمه را حضور شاه بردم.
 ۹ رجب: چند جلد کتاب ترجمه و غیره بود به حضور شاه بردم.
 نظر التفات و توجه شاه تنها به این نبود که اعضای دارالترجمه را هر چند یک‌بار به حضور بپذیرد و یا اگر پیاده از نزدیک محل کار آنان بگذرد به آنها سر بزند جویای حال آنها بشود (۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۰۳). گاهی هم انعام به آنها می‌داده است. به‌طور مثال یک مورد پنجاه تومان به میرزا علیقلی کاشانی (۳۶) و موردی دیگر دویست و پنجاه تومان برای مترجمین (۳۷). اما گاهی هم در دادن پول برای مخارج آن اداره امساک می‌کرده است. از جمله اعتمادالسلطنه در ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۰۲ می‌نویسد که شاه در قبال تصمیم مجلس دارالشوری که دویست تومان تصویب کرده بودند که برای ترجمه به بارون نرمان بدهند و شاه گفته بود من پارسال مبالغی انعام داده‌ام و به این مناسبت اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «سلطان عثمانی سالی سه هزار لیره که نود هزار تومان است خرج یک روزنامه فرنگی می‌کند شاه از دادن دویست تومان اکراه دارد».

گفتار دراز شد اگرچه ناگفته بسیار ماند. از صبوری شما و لطف تشکیل - دهندگان این تجمع و عنایت انا عنایت نسبت به ترجمه کردن گفتارم (از فارسی به انگلیسی) و لطف محسن آشتیانی در ترمیم سخنانم متشکرم. گفتار را که به یاد

حمید عنایت آغاز شد هم به یاد او به پایان می‌رساند. یادش پایدار و روانش شادباد!

توضیح: در کتاب روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه اطلاعات متنوعی راجع به ترجمه وجود دارد و همه آنها در کتابی که به مباحث فرهنگی در عصر ناصری (تهران، ۱۳۸۰) نام دارد و برگرفته از همان کتاب خاطرات است گردآوری و ذیل کلمه «دارالترجمه» در فهرست پایانی آن کتاب به یک‌یک موارد اشاره شده است.

اخیراً جلدهای اول و دوم فهرست کتاب‌های فارسی‌شده چاپی از آغاز تا سال ۱۳۷۰، توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی وابسته به آستان قدس رضوی در مشهد نشر شده است. این دو جلد به پایان حرف کاف از اسامی کتب می‌رسد و جلد سوم در دست چاپ است.

طرح این کار بزرگ بنا بر مقدمه آقای محسن ناجی نصرآبادی از سال ۱۳۶۵ و قسمتی از کوشش‌های نخستین آن توسط آقای محمد فرخزاد انجام می‌شود و پس از مدتی وقفه از سال ۱۳۷۵ به ادامه کار اهتمام شده است و این بار به کوشش آقای محسن ناجی نصرآبادی و سه همکارشان انتشار کتاب قطعیت می‌گیرد.

در این فهرست حدود بیست و پنج هزار کتاب معرفی شده است. در دو جلد نخستین تعداد کتاب‌های مترجم بالغ بر ۱۶۱۴۳ کتاب است از هر زبانی. گردآورندگان کوشیده‌اند اسامی خارجی مؤلفان و حتی المقدر نام کتاب آنها را به زبان خارجی نقل کنند.

یادداشت‌ها:

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی، ۶۸: ۱.
۲. حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید، ۲۲۷: ۱.
۳. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، چاپ اول، ص ۱۶۴.
۴. مورخ ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۲۶۳.
۵. سر جان مالکم، باب ۲۴، ص ۱۹۱ به نقل از حسین محبوبی اردکانی در کتاب تاریخ مؤسسات تمدنی جدید.
۶. سرگذشت خرا، مجتبی مینوی، راهنمای کتاب، ۶۴۰-۶۳۶: (۱۳۴۵) ۱۸.
۷. مینوی در پانزده گفتار و جمال‌زاده در مقدمه چاپی که از حاجی بابا کرده است.
۸. المآثر و الآثار، ص ۱۲۷.
۹. المآثر و الآثار، ص ۱۷۴ (هر دو مورد).
۱۰. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه سلطنتی، ص ۴۲۶.
۱۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه سلطنتی، ص ۴۲۶.
۱۲. همان، ص ۳۱۳.
۱۳. همان، ص ۹۱.
۱۴. همان، ص ۶۴۹.
۱۵. همان، ص ۵۱۸.
۱۶. همان، ص ۹۲.
۱۷. همان، ص ۶۵۸.
۱۸. همان، ص ۵۱۸.
۱۹. چند بار این ترجمه معرفی شده است. از جمله مقاله‌های دکتر کریم مجتهدی و محمدتقی دانش‌پژوه (در فهرست‌ها) دیده شود.
۲۰. روزنامه ایران، شماره ۱۳۲ (صفحه ۵۲۷ چاپ جدید).
۲۱. روزنامه ایران، شماره ۱۳۳ (صفحه ۵۲۹ چاپ جدید).
۲۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی، ۱: ۱۴۵.
۲۳. همان، ۲۰۵: ۱.
۲۴. المآثر و الآثار، ص ۴۰۴.

۲۵. همان، ص ۴۰۹.
۲۶. همان، ص ۱۴۶.
۲۷. همان، ص ۴۰۹.
۲۸. همان، ص ۱۷۴.
۲۹. همان، ص ۱۵۵.
۳۰. اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، چاپ اول، ص ۲۲۸.
۳۱. همان، ص ۲۹۰.
۳۲. همان، ص ۲۹۲.
۳۳. همان، ص ۳۹۴.
۳۴. چون تاریخ موارد قید شده ضرورتی به صفحه ندارد.
۳۵. همان، ص ۳۱۹.
۳۶. همان، ص ۳۹۵.